

حُبِّ و بُغْضِ ، دو مفهوم در قرآن و حدیث و اخلاق، به معنای دوستی و دشمنی. حُب در لغت، مصدر فعل «حَبَّ یَحِبُّ» است که از جمله به معنای لزوم و ثبات و نیز دوستی و کشش نفس به سوی چیزی خواستنی است و این معنا از همان لزوم و ثبات اخذ شده است (جوهری؛ ابن‌فارس؛ طریحی، ذیل «حب/حُب»؛ راغب اصفهانی، ذیل «بُغْض»؛ زبیدی، ذیل «حب/حُب»). در مقابل، بُغْض به معنای دشمنی و تنفر از چیزی است که مورد پسند انسان نباشد (جوهری؛ ابن‌فارس؛ راغب اصفهانی؛ طریحی، ذیل «بُغْض»).

حُب در اصطلاح، گرایش به سوی چیزی لذت‌بخش و سازگار با طبع و وابستگی خاص میان انسان و کمال اوست که اگر شدت یابد عشق نامیده می‌شود (غزالی، ج 4، ص 314؛ طباطبائی، ج 1، ص 411-410). این انفعال نفسانی تابع ادراک و معرفت است و از شناخت زیباییهای ذاتی محبوب یا از احسان وی نشئت می‌گیرد (غزالی، همانجا؛ ابن‌عاشور، ج 3، ص 225) و دارای مراتب شدت و ضعف و دربرگیرنده امور مادی و غیرمادی است (طباطبائی، ج 1، ص 411). تعلق میان حُب و محبوب، باعث کشش انسان به سوی محبوب می‌شود که با رسیدن به آن، نقص وی به کمال تبدیل می‌شود و نیازهای مادی و معنوی‌اش برطرف می‌گردد (همان، ج 3، ص 158؛ صلیبیا، ج 1، ص 439). برخی واژه‌های هم‌معنا با حُب عبارت‌اند از: وُدّ (راغب اصفهانی؛ ابن‌منظور، ذیل «وَدَّ»)، حَلَّت (راغب اصفهانی، ذیل «حَلَّ»؛ ابن‌منظور، ذیل «حَلَّل»)، الف (ابن‌فارس؛ راغب اصفهانی، ذیل «الف»؛ طوسی، التبیان، ج 5، ص 151)، وِلاَیة (ابن‌منظور؛ زبیدی، ذیل «ولی»)، عِلاَقَة (طریحی، ذیل «علق»)، و هوی (خلیل‌بن‌احمد، ذیل «هوی»؛ طریحی، ذیل «هوا»).

بُغْض در اصطلاح نفرت از چیزی آزار دهنده و مخالف با طبع است که اگر فزونی یابد، مَقْت (بیزاری، عداوت) و بَغْضَاء (کینه، دشمنی) خوانده می‌شود (غزالی، همانجا؛ فیومی؛ طریحی، ذیل «بُغْض»). بغض هنگام تضاد چیزی با محبوب ایجاد می‌شود، لذا اگر محبوبی وجود نداشته باشد می‌غوضی نیز نخواهد بود (ابن‌تیمیّه، ص 87). برخی واژه‌های هم‌معنا با بُغْض عبارت‌اند از: قَلْبی (خلیل‌بن‌احمد؛ راغب اصفهانی؛ طریحی، ذیل «قلبی»)، شَتَّان (راغب اصفهانی؛ ابن‌منظور؛ طریحی، ذیل «شنا/شنا»)، فِرْک (خلیل‌بن‌احمد؛ طریحی، ذیل «فرک») و کراهت (زمخشری، ج 4، ص 374).

در قرآن کریم حُب و مشتقات آن 82 بار و البَغْضَاء، که تنها شکل به کار رفته از ماده بُغْض است، پنج بار به‌کار رفته است (رجوع کنید به محمدفؤاد عبدالباقی، ذیل «ح ب ب» و «ب غ ض»). در برخی آیات قرآن (برای نمونه رجوع کنید به آل‌عمران: 31؛ مائده: 54) به رابطه حُب میان خدا و بندگان اشاره شده است. طباطبائی (ج 17، ص 53) حُب خدا به بنده را احسان خاص او دانسته است که از صفات فعل الهی اوست. وی (همانجا) حُب خدا به انسان را گسترش رحمت او بر شخص و کشیده شدنش به سوی خدا و بُغْض خدا را دوری رحمت‌الهی از انسان می‌داند. خدا حُب خود به بنده را در اموری همچون اعطای توفیق طاعت و عبادت، هدایت به دین، برداشتن حجاب از قلب (طریحی، ج 1، ص 440)، بخشایش (قرطبی، ج 4، ص 60) و پاداش (زمخشری، ج 1، ص 646) جلوه‌گر می‌سازد.

براساس آیات قرآن، برخی بهره‌مندان از حُب الهی عبارت‌اند از: توبه‌کنندگان (بقره: 222)، پرهیزکاران (آل‌عمران: 76؛ توبه: 4، 7)، مجاهدان در راه خدا (صف: 4)، توکل‌کنندگان به خدا (آل‌عمران: 159)، شکیبایان (آل‌عمران: 146) و پیروی‌کنندگان از پیامبر (آل‌عمران: 31). همچنین براساس روایات، علم‌آموزی (رجوع کنید به مجلسی، ج 71، ص 283)، بی‌رغبتی به دنیا (حَرّ عاملی، ج 9، ص 450)، نیکی به والدین (همان، ج 4، ص 112-113؛ مجلسی، ج 71، ص 70)، شاد کردن دل مسلمان (مجلسی، ج 71، ص 283)، یاری رساندن به دادرخواهان (کلینی، ج 4، ص 27؛ مجلسی، ج 71، ص 365) و تلاوت قرآن (مجلسی، ج 89، ص 18) از اعمالی است که خدا آنها را دوست دارد.

از نشانه‌های دوستی خدا با بنده، داشتن فهم عمیق در دین، قناعت (همان، ج 100، ص 26)، قلب سلیم (آمدی، ج 2، ص 322) و ابتلا (کلینی، ج 2، ص 253) است. ابن‌قیم جوزیه (ج 3، ص 17-18) به جا آوردن نوافل (رجوع کنید به نافله*)، شکسته شدن قلب در پیشگاه خدا و مناجات با او را از عوامل جلب محبت‌الهی دانسته است. بنابر حدیث نبوی مشهور به «حدیث قرب نوافل»، هرگاه بنده از طریق نوافل به خدا تقرب جوید خدا او را دوست خواهد داشت و آنگاه که دوستش بدارد گوش و چشم و دست و پای او می‌شود و هر آنچه بخواهد به او عطا می‌کند (رجوع کنید به بخاری، ج 7، ص 190؛ برقی، ج 1، ص 190).

براساس آیات قرآن، از جمله محرومان از دوستی خدا عبارت‌اند از: کافران (آل‌عمران: 32؛ روم: 45)، تجاوزکاران (بقره: 190؛ مائده: 87)، مفسدان (مائده: 64؛ قصص: 77)، اسراف‌کنندگان (انعام: 141؛ اعراف: 31)، ستمکاران (آل‌عمران: 57، 140)، مستکبران (نحل: 23) و خیانت‌پیشگان (انفال: 58). بنابر روایات، دشنام دهندگان، لعنت‌کنندگان و طعنه‌زنندگان بر مؤمنان (رجوع کنید به کلینی، ج 2، ص 324؛ ابن‌شعبه، ص 296، 300)، پیشوایان ستمکار (مجلسی، ج 72، ص 351)، سخن‌چینان و تفرقه‌افکنان (ثعلبی، ج 10، ص 11؛ مجلسی، ج 68، ص

383) از جمله کسانی هستند که خدا آنها را دشمن می‌دارد. حب الهی موضوع مباحثات کلامی نیز بوده است. غزالی (ج 4، ص 311) حب الهی را بالاترین مقام انسانی دانسته که مقامهای پیشین، نظیر توبه و صبر و زهد، مقدمه آن است و مقامها و درجات بعدی، مانند شوق و انس و رضا، ثمرات و نتایج آن محسوب می‌شود. به عقیده وی (ج 4، ص 333)، سعادت‌مندترین مردم در آخرت کسی است که در دنیا بیشترین میزان حب الهی را داشته باشد، زیرا درجه لذات انسانها در آخرت متناسب با میزان حب آنان به خداست.

در همین سیاق، او حب انسان به غیر خدا را، اگر با حب الهی نسبتی نداشته باشد، ناشی از جهل و قصور در معرفت خدا می‌داند، بنابراین حب پیامبر و دانشمندان و پرهیزگاران را، که خاستگاه آن، حب به خداست، پسندیده می‌شمرد (ص 318). وی، سپس اسباب و عوامل پنج‌گانه حب را در انسان برمی‌شمرد و شرح می‌دهد که چگونه هر یک از این عوامل به حب الهی منجر می‌شود: 1) حب ذات از آن‌رو به حب الهی منتهی می‌شود که خداوند، خالق و وجود دهنده انسان است و کمال و دوام و بقای او از خداست؛ 2) حب به کسی که به انسان احسان می‌کند، بنابراین انسان به خدا که احسان‌کننده به اوست و با آفریدنش و عطای نعمتهای بسیار، بیشترین احسان را در حق وی کرده، محبت می‌ورزد؛ 3) حب به افراد از آن‌رو که محسن‌اند، سبب حب الهی خواهد بود زیرا خداوند با خلق موجودات و انعام به آنها نیکوکار و محسن به همه آنهاست؛ 4) حب جمال به حب الهی منجر می‌شود، زیرا خداوند جمال مطلق است؛ 5) حب ناشی از هم‌سنخی، با این توضیح که از انسان خواسته شده در اکتساب صفات الهی مانند علم و برّ و احسان و مهرورزی به بندگان و سایر مکارم شریعت بکوشد، و این سبب قرب به خدا و به تبع آن محبت الهی می‌شود. از آن بالاتر، خدا در آدمی از روحی دمیده است که درک حقیقت آن بیرون از حدّ عقل است و آدم به اعتبار همین مناسبت، مسجود فرشتگان و شایسته خلافت الهی شده است. این مناسبت و هم‌سنخی، بالاترین پیوند محبت را ایجاد می‌کند.

جهمیه* و معتزله* معتقدند که خدا نه دوست می‌دارد و نه دوست داشته می‌شود. به نظر آنان متعلّق هر حبی، امری مادّی است و از این‌رو، نمی‌توان حب انسان را به خدا در معنای حقیقی آن تصور کرد. آنان نصوص موجود درباره حب میان بنده و خدا را تأویل می‌کنند و عقیده دارند مقصود از حب بندگان به خدا، دوست داشتن طاعت و عبادت او و فزونی اعمال نیک برای رسیدن به ثواب است و منظور از حب خدا به بندگان، احسان او به ایشان، مدح و اعطای ثواب به آنان و اراده این امور از سوی خداست (رجوع کنید به ابن‌قیم جوزیه، ج 3، ص 21-19؛ جارالله، ص 58-55؛ برای نقد این نظریه رجوع کنید به همانجاها؛ نیز رجوع کنید به غزالی، ج 4، ص 313-311).

طباطبائی (ج 1، ص 411)، با استناد به آیه 165 سوره بقره، حب بنده به خدا را حقیقی و متعلّق حب را فراتر از امور مادّی دانسته است. منشأ چنین حبی کمال مطلق بودن خدا و مشاهده احسان و جمال اوست (الوسی، ج 2، ص 34؛ طباطبائی، ج 1، ص 374). حب به خدا با میزان معرفت به او ارتباط مستقیم دارد؛ یعنی، هر چه شناخت انسان از خدا بیشتر باشد دوستی او نیز عمیق‌تر خواهد بود (رجوع کنید به فخررازی، ج 4، ص 233).

در حدیثی، راوی از امام صادق علیه‌السلام می‌پرسد که آیا حب و بغض جزء ایمان است؟ امام پاسخ می‌دهد: «هل الدّینُ (الایمان) إلاّ الحب و البغض» آیا دین (ایمان) چیزی جز حب و بغض است؟ (برقی، ج 1، ص 409؛ کلینی، ج 2، ص 125). رسول اکرم نیز در حدیثی حب و بغض در راه خدا و دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان او را محکم‌ترین دستگیره ایمان می‌داند (ابن‌حنبل، ج 4، ص 286؛ حاکم نیشابوری، ج 2، ص 480). غزالی (ج 2، ص 174)، با استناد به این حدیث، نتیجه گرفته که لازم است انسان دشمنانی داشته باشد که در راه خدا به آنان بغض ورزد و دوستانی که در راه خدا آنان را دوست بدارد.

حب، با توجه به متعلّق آن، به ممدوح و مذموم تقسیم می‌شود. حب به خدا و دوستان خدا و آنچه انسان را به خدا نزدیک می‌کند ممدوح است و دوست داشتن آنچه بیغوض خداست و چیزی که باعث از بین رفتن محبت خدا یا کاهش آن می‌شود، مذموم است (عبدالرحمان، ص 38-40). طباطبائی (ج 3، ص 106)، در ذیل آیه 14 سوره آل‌عمران («زینَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ...») در تبیین محبت مذموم، معتقد است مقصود از حب شهوات، علاقه عادی نیست زیرا اصل علاقه‌مندی، امری فطری است، بلکه مراد دلدادگی و دوستی شدید دنیاست.

زمخشری (ج 4، ص 220-219) ذیل آیه 23 سوره شوری («... قُلْ لَا اسئَلُكُمْ عَلَیْهِ اجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَى») نقل کرده که از رسول اکرم درباره مقصود از «القربی»، که در این آیه دوستی با آنان خواسته شده است، پرسیدند و ایشان پاسخ دادند که مقصود علی و فاطمه و دو پسر آنها هستند. ثعلبی (ج 8، ص 314) در تبیین جایگاه آل محمد، حدیثی از رسول اکرم نقل می‌کند که هر کس با محبت آل محمد از دنیا برود شهید و بخشوده و دارای ایمان کامل است (نیز رجوع کنید به زمخشری، همانجا). در احادیث، به حب اهل بیت و بغض دشمنان آنان بسیار سفارش شده و برای این حب و بغض ثمرات بسیاری ذکر گردیده که از جمله آنهاست: گشایش درهای رحمت الهی (مفید، ص 271؛ طوسی، الامالی، ص 34)، آمرزش گناهان (ابن‌بابویه، 1368ش، ص 170)،

نیل به شفاعت رسول اکرم (مجلسی، ج 27، ص 85) و جای گرفتن در بالاترین درجات بهشت (برقی، ج 1، ص 153). در حدیثی از پیامبر اکرم نقل شده که «خدا را به خاطر نعمتهایش، مرا به خاطر دوستیتان به خدا، و اهل بیتم را به خاطر حب من دوست بدارید» (ابن بابویه، 1417، ص 446؛ طوسی، الامالی، ص 632-633؛ برای مجموعه کامل این روایات رجوع کنید به مجلسی، ج 27، ص 165.51؛ برای تفصیل بحث رجوع کنید به توی*؛ تبری*).

منابع : علاوه بر قرآن؛ محمودین عبدالله آلوسی، روح المعانی، بیروت : دار احیاء التراث العربی، [بی تا.]; عبدالواحدین محمد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم آمدی، با شرح و ترجمه فارسی هاشم رسولی محلاتی، تهران 1380ش؛ ابن بابویه، الامالی، قم 1417؛ همو، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم 1368ش؛ ابن تیمیه، قاعدة فی المحبة، چاپ محمد رشاد سالم، قاهره [بی تا.]; ابن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت : دار صادر، [بی تا.]; ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه، چاپ عی اکبر غفاری، قم 1363ش؛ ابن عاشور (محمد طاهر بن محمد)، تفسیر التحریر و التنویر، تونس 1984؛ ابن فارس؛ ابن قیّم جوزیه، مدارج السالکین بین منازل «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، ج 3، بیروت 1988/1408؛ ابن منظور؛ محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، [چاپ محمد ذهنی افندی]، استانبول 1981/1401، چاپ افست بیروت [بی تا.]; احمد بن محمد برقی، المحاسن، چاپ مهدی رحائی، قم 1413؛ احمد بن محمد ثعلبی، الکشف و البیان، المعروف تفسیر الثعلبی، چاپ علی عاشور، بیروت 2002/1422؛ مه ایوسف جارالله، الحب و البغض فی القرآن الکریم، بیروت 2001/1422؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ احمد عبدالغفور عطار، قاهره 1376، چاپ افست بیروت 1407؛ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، و بذیله التلخیص للحافظ الذهبی، بیروت: دار المعرفه، [بی تا.]; حرّ عاملی؛ خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم 1405؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چاپ محمد سید کیلانی، تهران [?] 1332ش؛ محمد بن محمد زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ علی شیری، بیروت 1994/1414؛ زمخشری؛ جمیل صلیبا، المعجم الفلسفی بالالفاظ العربیة و الفرنسیة و الانکلیزیة و اللاتینیة، بیروت 1994/1414؛ طباطبائی؛ فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، چاپ احمد حسینی، تهران 1362ش؛ محمد بن حسن طوسی، الامالی، قم 1414؛ همو، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت [بی تا.]; غسان احمد عبدالرحمان، محبة الله و رسوله فی الكتاب و السنة، بیروت 1425؛ محمد بن محمد غزالی، احیاء علوم الدین، بیروت 1986/1406؛ محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، قاهره [بی تا.]; چاپ افست تهران [بی تا.]; احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، [بیروت]: دار الفکر، [بی تا.]; محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت 1985/1405؛ کلینی؛ مجلسی؛ محمد فؤاد عبدالباقی، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره 1364، چاپ افست تهران [?] 1397؛ محمد بن محمد مفید، الامالی، چاپ حسین استادولی و علی اکبر غفاری، بیروت 1993/1414.

/ ثریا قطبی /